

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۱ فبروری ۲۰۱۷

"دیگ به دیگچه میگه، رویت سیاه"

۲

در قسمت اول این مختصر نظر کوتاهی به درفشانی های "حبیب الرحمان" پسر یکی از کابل سوزها انداختیم، از این که باز هم عده ای از دوستان لطف نموده مواضع را در قبال خوارج گذشته از آن که مخالف قرائت تاریخ رسمی کشور های اسلامی معرفی داشته و آن را کاملاً دانسته اند که می باید برایش کار نمود، ضمن ابراز امتنان، اگر به وعده های "سر خرمن" از جانب این قلم هنوز هم باور دارند، باشد برای بعد.

در این قسمت، تلاش خواهم ورزید تا با در نظر داشت فرصت محدودی که برای نوشتن دارم، مکث کوتاهی به افاضات "محمد امین کریم" سخنگوی و نماینده رسمی حزب "گلبدین" در مذاکرات "صلح" با اداره مستعمراتی انداخته، به اجازه استاد سخن آقای "معروفی" ضرب المثل ذکر شده را که به مثابه عنوان گزیده شده، توضیح بدارم.

"امین کریم" که با در نظر داشت سن و سالش می توان گفت، یکی از آن شاگردان "گلبدین" باید باشد که آغاز تربیتش در دامان آلوده حزب می بایست به لیخند هایش در گهواره برگردد، ضمن یکی از مصاحبه ها در مورد "طالب" گفت:

"طالب ها انسانهای متعصب، متحجر، جنایتکار و وابسته به اجنبی اند" - نقل به مضمون.

در این که اصدار چنین حکمی در مورد "طالب" تا آنجائی درست و واقعی است که می توان گفت "لعنت بر منکرش" هیچ جای شکی وجود ندارد. زیرا همان طوری که نماینده خاص "گلبدین" گفته است "طالب" ها نه تنها متصف به آن صفات اند، بلکه هر صفت بد دیگری را نیز که به آنها نسبت بدهی با اطمینان می توان گفت، به تنی چند از طیف وسیع آنها صدق می نماید.

با تأیید حکم "امین کریم" در مورد "طالب"، شاید در ذهن کسانی این سؤال به وجود بیاید که وقتی، با ادعای نماینده حزب مخالفتی نداری، پس اینهمه صغرا و کبرا چینن برای چیست و چرا روی سپید کاغذ را به مانند کردار نامه حزب "گلبدین" با نوشته هایت سیاه می نمائی؟ در پاسخ به این پرسش احتمالی باید نوشت:

مسأله این نیست که "طالب" جنایتکار، متعصب، متحجر و نوکر اجنبی است و یا نه، زیرا این امر روشنتر از آن است که فردی با حد اقل وجدان آن را منکر شود، بلکه اساس مسأله این است که پدران فکری طالب و طالب ها، عاملان پیدایش و بستر رشد آنها چه کسانی و در کجا بوده است. مسأله این است که اگر ما صرف توجه خویش را به پیدایش

"طالب" و عمر ۲۵ ساله اش محدود نمائیم، آیا تمام واقعیت را بیان داشته ایم و یا با بیان برخی از یک واقعیت تلخ در صدد آن بوده ایم تا با خاک پاشیدن به چشم مردم تمام واقعیت را از انظار آنها پوشیده نگهداریم.

به نظر من آنچه را نماینده حزب "گلبدین" در مورد "طالب" بیان می دارد درست همان چیز است که گفته آمد. یعنی وی می کوشد با برجسته ساختن "طالب" و بیان جنایات آنها از زمان پیدایش شان تا اینک که کلاً ۲۵ سال را در بر می گیرد، تمام جنایات، تعصبات، علم ستیزی، تیزاب پاشی بر روی زنان و نوکری اجانب را که داعیان "اسلام سیاسی" که بنا به ادعای شخص "گلبدین" که خود را از به اصطلاح "بنیانگذاران نهضت اسلامی" معرفی می دارد، در پیشاپیش همه اگر نباشد در کنار "سیاف" ها، "نیازی" ها، "ربانی" ها، "عمر" ها، "حبیب الرحمان" ها، "مسعود" ها و ... قرار داشته است، در کارنامه ننگین شان ثبت کتبیۀ خرائین تاریخ نموده اند، بر گردن "طالب" انداخته، "طالب" را به مثابه نقطه آغازین انتخاب نمودن، جنایات داعیان اولی "اسلام سیاسی" را کتمان نماید.

خوانندگان نهایت عزیز!

شما می دانید که سابقه دست یازیدن به تعصب، تحجر، جنایت و نوکری اجانب "اسلام سیاسی" حد اقل بعد از سقوط دولت مشروطه، به شکل و محتوای کنونی آن به ۲۵ سال قبل محدود نمانده، بلکه نطفه های خبیثه آن بین سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ پخش شده، در سال ۱۳۵۱، زمانی که یکی از ملا بچه های زنباره و مشروبخوار به نام "موسی شفیق" در رأس حکومت قرار داشت، نخستین علایم باروری اش را با تیزاب پاشیدن بر روی زنان و در نهایت قتل زنده یاد "سیدال سخندان" به نمایش گذاشت. از آن تاریخ به بعد است که داعیان "اسلام سیاسی" در افغانستان که "گلبدین" یکی از آنهاست، با زیر پای نمودن اصل تسامح و تفاهم اسلام سنتی و حاکم آن زمان در افغانستان، تا توانستند به تعصبات دامن زدند، تا توانستند تحجر و انجماد فکری شان را در رجعت به عصر اعراب صحرا گرد به نمایش گذاشتند، تا توانستند آدم کشتند، خانه و مزرعه مردم را ویران کردند، دارو ندار مردم را به غارت بردند و سرانجام سراز گریبان بیگانه در آورده، به مثابه چماق دست بهوتو و بعداً نظامیان پاکستان، بر فرق ملت ما فرود آمدند، یکی دم از فدراسیون با پاکستان زد، آن دیگری مرز های پاکستان را الی رود آمو معرفی داشت و آن دیگری نبرد به حق مردم ما علیه متجاوزان روسی را به نام جهاد در جلو حمید گل ها و ارباب های پاکستانی وادار به سرخم نمودن نمود.

خوانندگان نهایت عزیز!

امید حال متوجه شده باشید که مشکل من با جملاتی که نماینده حزب "گلبدین" بیان داشته، با آن قسمتی نیست که بیان شده است، بلکه با آن قسمتی است که آگاهانه خواسته اند از انظار مخفی دارند. نخستین چیزی را که شاگرد "گلبدین" می خواهد از انظار مخفی دارد، نقش شخص "گلبدین" در ایجاد هیستری مذهبی با برافراشتن بیرق خون آلود "اسلام سیاسی" در افغانستان است.

فکر نمی کنم کسی باشد که در افغانستان زندگانی نموده باشد و این را نداند که تا قبل از پیدایش "اسلام سیاسی" از ۱۳۴۶ هجری خورشیدی به بعد، مسأله تعصب نه تنها بین کتاب خوانها، مکتب رو و آنهایی را که به درست و یا به غلط روشنفکر می نامیدند، اگر نگوئیم وجود نداشت، به جرأت گفته می توانیم در حدی نبود که بر اعمال و کردار مردم ما مؤثر باشد، بلکه میان مردم ما آن چنان از بین رفته بود، که وقتی مردم ضرب المثل های "عیسی به دین خود، موسی به دین خود" و یا "بزاز پای خود آویزان است، گوسپند از پای خود" را می گفتند، به آن چنان عمیق باور داشتند تو گوئی آن باور بخشی از اعتقادات اسلامی آنها را می سازد. خلاف آن روند، از زمانی که "اسلام سیاسی" جای پیش را بین مردم باز نمود، تعصب و تنگ نظری به مثابه ارزشی مبدل گردید، که هرکسی می خواست با نمایش آن، از دیگران خود را یک سر و گردن بلند تر معرفی بدارد. اینجاست که وقتی پای مذمت تعصب در میان می آید، چوکره

های تازه به میدان آمده "گلبدین" ها باید بدانند، نخست از همه این "گلبدین" و دار و دسته اش بوده اند، که جامعه ما را به سمت تعصبات دینی و مذهبی، حتا سلیقه ئی خویش کشانیده اند. در نتیجه چنین اشخاصی اگر شرافت دارند هر از گاهی که می خواهند علیه تعصب و افراد متعصب حکمی صادر نمایند، باید اولتر از همه رهبران متعصب و افراطی خویش را در نظر بیآورند.

به همین سان مسأله تاجر فکری "طالب". این که بگوئیم "طالب" متحجر و عقب مانده است، حکمیست ناقص، زیرا آحاد متحجران را احتواء نمی نماید. ما می دانیم که نخستین تبارزات تاجر و عقب ماندگی در اواخر دهه ۴۰ هجری خورشیدی، زمانی خود را نشان داد که عده ای به اصطلاح "روشنفکر اسلامی" پای به عرصه وجود گذاشته، تولد نامیمون شان را با تیزاب پاشی بر روی زنان و دختران در شهر کابل آغاز نموده، متناسب با گسترش جای پای شان، ضمن توسعه دامنه زن ستیزی و مخالفت با رفتن دختران به مکاتب و اشتغال زنان در بیرون از خانه، گستاخانه و قیحانه ضدیت شان را با هر نوع مظاهر تمدن و پیشرفت جامعه ابراز داشتند.

این که فردی به نام "طالب" و "آخوند" از پشت حجره درسش به دستور و تحریک استخبارات منطقه به خصوص پاکستان، ایران و عربستان بر می خیزد، و شروع می نماید تا احکام اعراب صحرا گرد را بدون کم و کاست در شرایط قرن بیست و بیست و یک تطبیق نماید، هرگاه صرف در همان محدوده "طالب" و یا "آخوند" خلاصه کرده، نه آنانی را دید که چنین بستری را پهن نموده اند و نه آنهایی را که از فرصت استفاده نموده، آن چند "طالب" و یا "آخوند" را بهانه ساخته، سگان زنجیری "اسلام سیاسی" را از اقصا نقاط جهان جمع نموده به جان مردم ما انداخته اند، خودش کلاهبرداری و تقلب آشکاریست در جهت تحمیق مردم ما به منظور ادامه همان وضع در شرایط دیگر. از چنین منظری باز هم می بینیم که گفته چوکره "گلبدین"، چیزی نیست به جز تف سربالا.

باز هم وقتی نماینده رسمی حزب "گلبدین" از جنایتکار بودن "طالب" یادآوری می نماید، باید از وی و افراد هم عقیده باوی پرسید، که آیا تنها جنایت "طالب" بد است و یا این که جنایت از هر کسی و در هر زمانی که صورت گرفته باشد، بد، قابل تقبیح و غیر انسانی است؟ هرگاه پاسخ آن باشد که عین عمل وقتی از جانب "طالب" صورت گیرد، جنایت است و اگر از جانب داعیان "اسلام سیاسی" مانند "حزب گلبدین" و جمعیت ربانی - مسعود" صورت گرفته باشد، "جهاد مقدس" و امری "قابل افتخار" که نباید به خاطر آن از ملت معذرت خواسته شود، باز هم باید پرسید، چنین حقی را کدام منبعی به داعیان "اسلام سیاسی" داده است، که چنین گستاخانه ریختن خون بیگناهان و هموطنان را "جهاد مقدس" و "قابل افتخار" معرفی می دارند.

هرگاه پاسخ آن باشد که نه، جنایت در همه حالت از طرف هر کسی که صورت گرفته باشد؛ جنایت است و قابل تقبیح و باز خواست، آیا برای چوکره "گلبدین" اولتر از همه لازم نبود تا دستان خون آلودش را به طرف شخص "گلبدین" نشانه گرفته وی را نخستین جنایتکار معرفی می داشت؟! آیا نمی بایست در مورد وی حکم می کرد که کشتن زنده یاد "سیدال سخندان" نخستین جنایت داعیان "اسلام سیاسی" به وسیله شخص وی انجام یافته است، جنایتی که سرآغاز یک سلسله از جنایات دیگر گردیده، در خارج از افغانستان با کشتن زنده یاد "عصمت قندهاری" در زاهدان و ده ها افغان دیگر در همان کشور و در پاکستان صد ها انسان وطنخواه و مبارز ضد روسی ادامه یافته در داخل افغانستان در جریان مقاومت ضد روسی مردم ما، به مثابه خنجری از عقب، صد ها و هزار ها قلب تپنده فرزندان صدیق میهن یعنی آنهایی را که به جز حصول استقلال و آزادی و تأمین دموکراسی و ترقی اجتماعی که متضمن بهروزی و رفاه مردم ما می گردید، خواست دیگری نداشتند، با گلوله های خیراتی استعمارگران و اشغالگران سوراخ نمود؛ به آنهم محدود نمانده بعد از استحاله قدرت از نوکران روس به دست داعیان "اسلام سیاسی" بیش از ۶۵ هزار انسان دردمند و بی پناه کشور ما را

در رقابت جنایتکارانه با "ربانی-مسعود" به خاک و خون کشانیده، هر کوی و برزنی را به گورستان هموطنان ما مبدل ساخت. باز هم از چنین منظری می بینیم که "طالب" را جنایتکار معرفی داشتن، همان تف سربالاست و بس. و اما به ارتباط نوکری اجانب و مزدور بیگانه بودن "طالب"، باید گفت در صحت این ادعا هم هیچ جای شکی نیست، مگر این که مزدوری و نوکری به بیگانه و خیانت به میهن را "طالب" آغاز نموده باشد و یا این که تنها "طالب" خاین به ملت بوده باشد، باز ادعائیت دروغ و خلاف واقعیت های تاریخی شش دهه اخیر در کشور ما.

چوکره "گلبدین" باید بداند که مزدور به اجانب اگر با داعیان "اسلام سیاسی" آغاز نیافته باشد و قلاده آغازش را مزدوران روس به گردن دارند، مگر ادامه اش به یقین به زمانی بر می گردد، که برای نخستین بار داعیان "اسلام سیاسی" از "گلبدین" تا "ربانی" و از "مسعود" تا "وقاد" بعد از تحریکات خاباننه شان علیه حاکمیت سردار "داوود"، و مفتضح شدن به وسیله مردم عوام، به پاکستان پناه برده، در آنجا در استخدام استخبارات نظامی پاکستان یعنی "آی. اس. آی" قرار گرفته از همانجا بر مردم ما باران آتش کین و نفرت پاکستانی ها را فرود آوردند.

وابستگی و مزدوری که به وسیله شخص "گلبدین" تا جایی پیشرفت که در آزادی حاکمیت بر "فقیر آباد" و پشاور و "شمشتو"، قبول نماید تا افغانستان به مثابه صوبه پنجم پاکستان، زیر نام "فدراسیون افغانستان و پاکستان" قرار بگیرد. مناسبات مزدوری که بیش از ۴۰ سال سابقه داشته، "طالب" فقط در ادامه همان خط گام گذاشت. وقتی "گلبدین" به خود حق می دهد، تا افغانستان را در کل به مثابه امتداد پاکستان معرفی بدارد، چرا می باید تنها از "طالب" انتقاد نموده، "اسلام سیاسی" در کل و شخص "گلبدین" را از آماج انتقاد و ابراز نفرت مردم به دور داشت؟ از چنین منظریت که باز هم می بینیم حکم چوکره "گلبدین" همان حکم تف سربالا را تداعی می نماید.

و اما به ارتباط ضرب المثلی که عنوان انتخاب شده است:

می دانیم که دیگ بنا بر بزرگی و استفاده بیشتر، در طول زمان بیشتر سیاه و آلوده می گردد، تا یک دیک کوچک "دیگچه" که نه زیاد مورد استفاده قرار می گیرد و نه هم حین استفاده به آتش زیاد، نیاز دارد. به همین اساس مردم از چنین واقعیتی ضرب المثل فوق را ساخته اند. معنای ضرب المثل در واقع می رساند که "کور خود و بینای دیگران" است، آن چنان کور که سیاهی "دیگچه" را می ببند مگر سیاهی چند لایه خود را نه.

در نتیجه وقتی فردی از موقف چوکره "گلبدین" که در تمام صفات بد و زشت یکی از سرآمدان روزگار خودش بوده و است، کسی را به صفت بدی مسمما می سازد، جای دارد با آوردن چنین ضرب المثل هائی به خود آنها نیز گفت، که آنها نیز چیزی کمتر از رقیب مورد اشاره ندارند.